

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اطلاعات اثر:

نام اثر: طلوع کن	نویسنده: آلباتروس
سطح اثر: طلایی	نوع اثر: فی البداهه
تعداد صفحات: ۱۶	ژانر اثر: اجتماعی
حقوق اثر: (تمامی حقوق این اثر نزد رمانیک محفوظ است.)	اختصاصی بودن اثر: خیر

لینک های اثر:

لینک نمایه نویسنده: (کلیک کنید)	لینک تایپیک اثر در انجمن: (کلیک کنید)
لینک سایت اصلی رمانیک: (کلیک کنید)	لینک انجمن رمانیک: (کلیک کنید)

تایپ آثار



تیم اجرایی اثر:

کپیست:

Mohammad MZ

طراح جلد:

N O. O R

منتقد:

آرمیتا حسینی

ویراستار:

Mahdieh

مقدمه:

با یکی اسم و فامیل بازی می کردم.

گفتم اسم؟ گفت عزت.

من از فامیل پرسیدم، گفت شرف.

من از حیوان پرسیدم، گفت نجیب.

شهر رو خواستم، جواب داد جوان مردی.

من گفتم غذا، گفت آرامش.

گفتم اشیاء، گفت حرف مردم.

هه! بازی باحالی بود.

R O M A N I K

بریم؟ بسم الله.

(الف)

اگه حرف پشت سرت زیاده، بدون بزرگ شدی. مردم که پشت سر بچه حرف نمی‌زنن.

(ب)

بیا جلو، می‌خوام فالت رو بگیرم. اهل فالی؟ پس دستت رو بده به من. نزدیک‌تر بیا.
می‌دونی توی کف دستت چی می‌بینم؟ یک دنیای کوچیک! ستاره‌ات نحسه، آینده خوبی
منتظرت نیست. بین! این راهی که داری میری اشتباهه‌ها!

و

و

و

اگه به دنبال فالی تا آینده‌ات معلوم بشه. اگه این قدر زندگیت، افکارت، دنیات، حقیر و
کوچیکه که همه می‌تونن پیش‌بینی‌اش کنن، بدون دیر و زود زمین خوردنت حتمیه.

رفیق پس اون قدر خاص برو جلو که تنها فالگوی زندگیت خودت باشی. بقیه لاف می‌زنن.
آینده دو کیلو پیاز پوسیده نیست که به حراجش بذاری!

(پ)

پدر داشتن یعنی پشتت گرمه؛ ولی... اونی که یتیمه چی؟

میگن برادر حکم پدر رو داره، می تونی بهش تکیه کنی؛ ولی... اونی که برادر نداره پس چی؟

هی! ببخشید که این رو می پرسیم. چلاقی؟ بس کن! این قدر مردهای زندگیت رو دیوار فرض نکن. اون ها نه بخارین، نه تخته سنگ. روی پای خودت وایسا. ببین اگه از قدیم گفتن هر کی پدر و برادر داره هیچ کس نتونسته بهش بگه بالا چشمت ابروئه. از الان بگو هر کی خودش رو داره، پشتت آتشفشان فعاله!

(ت)

تو اون ترانه ای که بارها و بارها گوشش میدن و در آخر براشون تکراری میشه، نیستی.

شده یک آهنگی بذاری که بعد یک مدت نفهمی چی میگه؟ می شنویش ها؛ ولی درکش نمی کنی. می دونی چرا؟ چون برات تکراری شده.

حکایت بعضی از آدم ها هم همینه.

آیه قرآن باش، پاک و ناب! حتی اگه چندین بار هم مرورت کنن، بفهمنت، بودن باهات حالشون رو عوض کنه.

(ث)

ثک و سکون! از بچگی بهمون گفتن این دو واژه تضاد همن، مخالفن؛ اما آیا واقعاً سکون به معنای توفقه؟ یک نقطه؟

زندگیت رو تصور کن. یک خط صاف، همون خط دفتر مشقی که توی بچگی بهمون گفتن بنویس سکون مخالفه با ثک.

حالا به زندگیت نگاه کن. چی شد؟ میگی چه زندگی مسخره‌ای؟ پوچ و خالی؟ اما این طوری نیست. از زمین و آسمون برامون می‌باره. نه کسی اون خط رو راست رفته، نه کسی بدون این که توی گودالی بی‌افته، مسیرش رو ادامه داده. کلمات همون قله و گودال زندگین که مجبورت می‌کنن بالا و پایین بری. با این که زندگی تو یک خط صافه؛ اما حالا بالا و پایین داری. پس سکون با ثک در تضاد نیست.

رفیق نیومدم بهت بگم پپر می‌کنی، خواستم بهت بگم این که چه کلماتی رو انتخاب کنی و روی خط زندگیت بچینی، مهمه. تو در هر صورت این شیب و سربالایی رو توی زندگیت داری؛ ولی این که از کلمات حیات بخش استفاده کنی یا مرگ‌بار، به خود تو بستگی داره.

R O M A N I K درست انتخاب کن!

(ج)

جور کسی رو قرار نیست بکشی‌ها. اگه تو رو دیوار کوتاه می‌بینن، فرو ریز و دوباره از نو ساخته شو. اون قدر رشد کن که برای دیدنت سر بالا کردن هم جواب نده.

یک نفر حق دستور دادن بهت رو داره، کسی که بنده اونیه. قربونش برم اون که دیگه جوری نداره.

(چ)

چی می‌گن؟ اونی که بلند می‌خنده، غم بزرگی هم داره؟

تو این قانون رو نقض کن.

بخند، زیبا بخند، بهاری بخند؛ اما... حقیقی باش. اثبات کن که زندگی هنوز هم در جریانه.

تا وقتی خودت رو داری، این فرصت رو هم داری!

(ح)

حال من بند نفس‌های کسیه که هیچ وقت من رو ندید.

اونی که آدم‌های پشت سرش، کنارش، مقابلش، بود یا نبودشون به من ارجحیت داشت.

R O M A N I K

من براش هیچ بودم و اون برای من همه چیز!

"وصیت نامه‌ای از خودی که هیچگاه دیده نشد چرا که زمزمه‌های اطراف شنیدنی‌تر بودن".

قبل از مرگ خودت، خودت رو ببین. بین چی داره برات.

(خ)

خوبی میون برها می دونی تو چیه؟ اینه که زودی تو رو به مقصد می رسونن.

پس از میون بر آرامش به هدفت برس.

برای رسیدن به آرامش ندو. خط قرمزها رو بیشتر کن تا زندگی بهتری داشته باشی.

(د)

دستت رو نگاه کن. چی می بینی؟ یک کف دست با کلی خط و خطوط و پنج انگشت دورش.

اگه انگشتها باشن نماد شکستها و خطوط کف دستت، راهها و مسیرهای طی شدهات، چی میگی؟

رفیق حتی اگه دفعات شکستت زیاده، اگه هزاران کیلومتر دویدی و خسته ای، بدون اونی که در آخر توی مشتت جا می گیره، قدرت و پیروزی توئه!

پس باید شکست بخوری، باید خسته بشی از دویدن ها تا بتونی چیزی رو توی مشتت جا بدی و الا کف دست خالی که معنا نداره.

(ذ)

ذلت یا لذت؟ بحث اینه.

فقط با یک ذره جابه جا کردن حرفها عنصری که به دستمون می رسه، فرق می کنه!

حواست هست چه جوری داری مسیرها رو جابه جا می کنی؟ مهم نیست از کدوم راه داری میری جلو؛ اما حواست باشه لذت‌ها تبدیل به ذلت نشن.

(ر)

رنده کردن آب! هه حکایت خیلی از ماهاست.

مگه آب جویدنیه؟ چرا این قدر سختش می کنی؟ بپذیر. زندگی راحت. این تویی که رنده رو به دستت گرفتی و تصور دیگه‌ای داری.

زندگی مساوی با آب. همین! باشه؟

(ز)

زندگی همون فیلم برداریه که توی دو سرعت فقط می گذره. بین، عقب بمونی باختی‌ها!

زندگی دقیقاً همون فیلمیه که عقب گرد نداره، پس با دقت نگاهش کن!

نه اون دونده سهل انگار باش که با عبور فیلم بردار بهونه سر کنه زندگی ما رو نخواست و نه اون تماشاچی که چشم بسته روی زیبایی‌ها.

زندگی نیست جز برگ گل یاس

برگ گل یاس، کنارم باشی ای کاش!

(ژ)

ژرفای زندگیت چه قدر عمیقه؟ می‌دونستی با فکر کردن به گذشته‌ات این چاه عمیق‌تر هم میشه؟

باید بگم خدا قوت دوست عزیز، قبر خوبی واسه خودت کندی. خوب بخوابی!

(س)

سیمرغ بودن زیبا نیست. سه پرش رو میده به کسی که دوستش داره؛ ولی هر بار که فرا خونده میشه، دلدارش کارش گیرشه.

شده یک‌بار سیمرغ پر بکشه به امید این که اون شخص فقط می‌خواد خودش رو ببینه؟ سه پر سوخت، با هر بهونه‌ای غیر از دلتنگی!

سیمرغ نباش. پرهات رو به هر کسی نده. عاشقان رو از عابران تشخیص بده.

R O M A N I K

(ش)

شده ناله‌ها رو بریزی دور؟ شده گلایه نکنی؟ شده یک بار بگی خدایا دمت گرم که آفریدیم. شده داشته‌ها رو ببینی؟

گوش کن. مهم نیست الان تو چه مخصصه‌ای افتادی. اهمیتی نداره چه قدر گیری. اگه داشته‌های الانت رو نبینی، مطمئن باش، یقین بدون که ده سال دیگه هم حتی اگه روی اون

نقطه‌ای باشی که برایش برنامه ریختی، باز هم گلایه‌هاات گوش فلک رو کر می‌کنن چون غصه‌هاات هم ده سال بزرگ‌تر شدن.

خوب دیدن رو تمرین کن.

(ص)

صحرای زندگیت رو با کاشتن گل به باغ برسونش.

مهربون باش. گذشت کن. ببخش. فراموش نمیشه؛ اما به یادش نباش.

اهمیتی نداره اگه کسی خوبیت رو نمی‌بینه. دوست عزیز من، تو انسان بمون، تو همینی باش که هستی، خاص و ناب!

صحرای زندگی تو قرار نیست دنیای بقیه باشه. اگه باغ همسایه کاکتوس داره، دلیلی بر این نیست صحرای تو خوش‌بو نباشه.

R O M A N I K

(ض)

ضعف داشتن به معنای ضعیف بودن نیست. آدم‌های قوی اون دسته از آدم‌هایی که نقطه ضعفشون، گفتن نقطه ضعفه.

(ط)

طاووس باش!

توانایی‌ها و استعدادها رو به قدری شکوفا کن که مثل بال و پر طاووس چشم نواز باشن.
در عوض ضعف‌ها رو گنده نکن. بذار زیر بال و پرت گم بشن رفیق!

(ظ)

ظاهر و باطن!

از قدیم گفتن بهترین دوست آینه است، چون نقص و عیب‌هامون رو نشون میده؛ ولی این
ظاهر قضیه‌ست.

تو آینه نباش. می‌دونی چرا این رو میگم؟ آینه همه رو نشون میده الا خودش. عیب‌گوی بقیه
باشی؛ اما نتونی نقص خودت رو بگی، قطعاً بی‌عیب نخواهی بود.

آینه نباشیم!

R O M A N I K

(ع)

عدم اعتماد زمانیه که اعتمادی نباشه. نداشتن اعتماد وقتی که ضربه‌ای باشه. ضربه وقتی
خورده میشه که اعتمادی باشه.

اعتماد کردن به بعضی از آدم‌ها مثل تکیه زدن به درختیه که ریشه نداره.

اول ببین درختی که قصدش رو داری ریشه داره یا نه!

(غ)

غیرت داشته باش... روی وجدانت!

(ف)

فکرهای منفی، باورهای سیاه حکم لاک لاکپشت رو دارن. نه تنها باعث پیشرفت نمیشن، بلکه حرکت رو هم کند می‌کنن.

(ق)

قصه غصه رو شنیدی؟

وقتی آینده‌ات به حالت ربط داره و تو حالت رو به گذشته‌ای بستی که رفته، نیست. چیزی که ازت به جا می‌مونه یک غصه‌ست!

(ک)

کیک رو اگه داخل مشتت فشار بدی، له میشه، پودر میشه؛ اما اگه یک قند رو به همون اندازه فشار بدی، ضربه خاصی نمی‌بینه.

عجیبه‌ها! هر دو یک طعم دارن؛ ولی... ..

آدم‌ها هم همین‌طورن. با این‌که یک شکلن؛ اما بعضی‌ها زیر فشار زندگی له میشن. بعضی‌ها ولی یاد گرفتن چه‌طوری سخت و محکم بایستن.

نرمی زیر فشار زندگی معنا نداره. سخت باش!

(گ)

گاهی وقت‌ها از حقارت‌هایی که متحمل شدی، بغضت می‌گیره.

اما رفیق بغضت رو گریه نکن، نگاهش دار. بکنش کلید پیشرفتت. اون‌قدر بغض‌هات رو جمع کن تا در نهایت قهقهه‌وار از دهانت بیرون بیرون.

(ج)

لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، یوسف و زلیخا، فرهاد و شیرین.

همه عاشق بودن، عاشق یک نفر دیگه. چرا هیچکس از عاشقانه آدم‌ها با خودشون یاد نکرد؟

(م)

مادری اگه واقعاً مادر باشه، در مرگ و زندگی بین بچه‌اش و نوه‌اش، نوه‌اش رو انتخاب می‌کنه، چون می‌دونه مرگ برای بچه‌اش بهتر از مرگ پاره تنشه. با این‌که با مرگ بچه خودش، خودش هم می‌میره.

مادرها جان فدان، خودشون رو زدن کنار.

پس اگه توی زندگیت نشد اون چه که می‌خواستی، بدون خدایی که مادر رو آفرید، حاضره مرگ رو بهت بده؛ اما بدتر از مرگ رو... نه! به حکمتش دل ببند.

(ن)

نالاهات زمانی بلند میشه که با آبرو باشی. آبرو چیه؟ من بهت میگم. حرف این و اون. اگه بی آبرو بشی، از چشم مردم می‌افتی پایین. می‌دونی چرا؟ چون زبونشون معیار زندگیته.

زمانی میشه به معنای حقیقی آبرو پی برد که بین دو شخص به زنجیر بسته بشه. یک! خودش. دو! خداهش. اون وقت بهشت این دنیا از آن اونه. برگ برنده رو قاپیده.

آبروداری کن فقط پیش خودت و خدات. خودت که از خداتی و خدایی که از خودته!

R O M A N I K

(و)

وقتی بهم گفت تو مال منی، حس کردم دنیا مال منه.

یادم رفت مال تاریخ انقضا داره، یک روزی دور ریخته میشه.

ما اموال نیستیم!

(ه)

هزارپا با این که هزارپا نیست؛ اما این اسم رو بهش دادن. انگار یادشون رفته یک نفر دیگه هم پاهای زیادی داره... درخت!

هیچکس درخت رو یک موجود پادار نمی‌دونه، چون هیچ وقت روی پای خودش نایستاد، به زمین تکیه زده بود.

دوست عزیز بخوای مدام تکیه بزنی به این و اون، به مرور قدرت حرکت ازت گرفته میشه. ذات بعضی از آدم‌ها مثل یک سوراخ همه چیز خوره. همه چیز رو می‌خواد. یادت باشه بخوای درخت بشی، یک گوشه می‌کارنت، خودشون بسم الله، میرن جلو.

(ی)

یادآوری خاطرات تلخ مثل ورق زدن کتاب فرسوده‌ست. بوش آزارت میده.

از الف تا ی رو هم بدویی، تا خودت نخوای، هیچ چیزی تغییر نمی‌کنه. تنها چیزی که تغییرناپذیره، تغییره! پس طلوع کن. این بار از غرب. زیبا طلوع کن. طلوعی بی‌غروب.

برای حرکت دیر نیست. شانس یک بار در خونه آدم رو می‌زنه، آدم هم یک بار زنده‌ست. این شانس زندگی رو از خودت نرون.

آدمی از گله. گل رو میشه فرو ریخت و دوباره ساخت؛ اما چیزی که مهمه، درون توئه! بشو همون زغالی که از درون دگرگون شد و الماس رو ساخت!

لازم نیست برای تغییر و پیشرفت، ناگهانی عمل کرد. تا پله اول رو برنداری، به پله آخر نمی‌رسی.

اول کشیدن زه رو یاد بگیر سپس تیر رو پرتاب کن!
با عادت‌های کوچیک همیشه جهان رو دگرگون کرد.



سخنی از نویسنده:

من یک آلباتروسم!

پرنده‌ای بلند پرواز که در کوتاه‌ترین زمان می‌تونم به دور زمین بچرخم. در این راستا بازگو می‌کنم هر چی رو که به چشم می‌بینم و ماجراها رو در قالب داستان و رمان به نمایش می‌ذارم.

من یک آلباتروسم، با کلی نوشته‌های جذاب و خوندنی!

دوستدار تون آلباتروس، یا حق!



R O M A N I K



«با تشکر از نگاه زیبای شما، این اثر به پایان رسید.»

برای مطالعه دیگر آثار نویسندگان، از سایت رمانیک بازدید فرمایید.

برای ارسال اثر نوشته شده توسط شما و انتشار آن بر روی سایت رمانیک، به [این لینک](#) مراجعه کرده و یا به اعضای انجمن رمانیک بپیوندید.

رمانیک در شبکه‌های اجتماعی:

R O M A N I K

